



سرگذشت کیخسرو

(۳)

کیان وهخامنشیان :

سلسله کیان را گروهی از خاورشناسان با سلسله هخامنشی یکسان دانسته و کوشیده‌اند که میان سلاطین دوسلسله ، که یکی داستانی ونیمه تاریخی و دیگری تاریخی است ، ارتباطی بوجود آورند و آنان رایکسان شمارند . از علل عمده این اشتباه یکی واردشدن بعضی از پادشاهان سلسله هخامنشی مانند دارا و دارای دارایان است در شمار پادشاهان اخیر کیان (بوسیله مورخان قدیم) . زیرا ایرانیان با اطلاع از حدیث اسکندر و جنگ او با داریوش سوم پادشاه هخامنشی ونیز با اطلاعی که از کیان داشته‌اند و آنان را آخرین دسته سلاطین باستانی ایران می‌شمرده‌اند چنین پنداشتند که جنگ اسکندر با آخرین پادشاه همین سلسله اتفاق افتاده و او دارا پسر داراست که در ادبیات پهلوی دارای دارایان خوانده میشود . این امر از یکطرف وهمانندی که برخی از متتبعان میان ویشتاسپ کیانی (حامی زرتشت) و ویشتاسپ پدر داریوش بزرگ حاکم ایالت پارت از طرف دیگر ، تصور کرده‌اند باعث شد که سلسله تاریخی هخامنشی همان سلسله نیم داستانی کیان شمرده شود ومثلاً کوروش مؤسس واقعی شاهنشاهی هخامنشی همان کیخسرو تصور گردد .

پرومند دکتر مهردادخت پرومند از پژوهندگان معاصر.

مورد دیگر، یکی دانستن **وهمن اردشیر** و **اردشیر اول** هخامنشی است که در اواخر عهدساسانی صورت گرفته بود. ولی برخلاف همه این تصورات نباید شاهان کیانی را با پادشاهان تاریخی مادی و هخامنشی درهم آمیخت. زیرا، بنا بر آنچه از قرائن تاریخی و نیز با تحقیق در زمان زرتشت برمیآید، پادشاهان کیان یعنی کسانی که در اوستا بالقب **کوی** ذکر شده‌اند و آخرین ایشان **کوی ویشناسب** است و در وجود تاریخی آنان هم نمیتوان کاملاً شک کرد متعلق به عهد قدیمتر از زرتشت و عبارت بودند از رؤسای معروف قبایل مشرق و شمال مشرق ایران که پس از رسیدن بمقام فرمانروائی و عظمت بلقب **کوی** یعنی شاه ملقب میشده‌اند. در صورتیکه پادشاهان ماد و هخامنشی، چنانکه شواهد و مدارک متعدد تاریخی ثابت میکنند، پادشاهان مغرب و شمال غرب و جنوب و مرکز ایران بوده و از میان آنان تنها دسته اخیر توانسته‌اند بر قسمتهای خاوری ایران حکومت یابند و عنوان سلطنتی آنان **خشای‌ئی** یعنی شاه است. این گروه از لحاظ زمان هم متأخر از زردشتند و اینکه برخی خواسته‌اند بزحمت و یشناسب پدر داریوش را همان **کوی** و یشناسب حامی زرتشت بدانند اشتباه کرده‌اند.

کیخسرو و کورش

محققانی که سلسله کیانی و هخامنشی را یکی میدانند بر آنند که کیخسرو همان کوروش هخامنشی است و این از آن رهگذر پیدا شده که داستان زندگی این دو تاحدودی، نه مطلق، همانند میباشد. کیخسرو از نظر شباهت کارهایش به کوروش، به دلایل زیر با این پادشاه تطبیق داده شده است:

- ۱ - مادر هر دو نسبت به قومیت پدرشان اجنبی هستند. مادر کیخسرو **دخت افراسیاب** و مادر کوروش **دخت پادشاه ماد** بود.
- ۲ - هر دو دور از دربار پدر بزرگ شدند. کیخسرو در دربار تورانی و کوروش در دربار ماد.
- ۳ - کیخسرو پس از جنگهای متمادی، تورانیان را از ایران میراند و دست آنان را بکلی کوتاه میکند. کوروش نیز پس از چندین سال جنگ **سکاها** را از ایران راند و مرز ایران را تا سیحون پیش برد و شهری در کنار آن رود به نام شهر کوروش بنا کرد.
- ۴ - در داستانها آمده که کیخسرو از دهائی را از میان اصفهان و فارس از بین برد. این افسانه ممکن است کنایه از یک واقعه تاریخی باشد، چه اصفهان از ولایات ماد بود. بنا بر روایات یونانیان، آخرین پادشاه ماد **آستیاک** یا **اژی‌دهاک** نام داشت و وی در بین اصفهان و فارس با کوروش جنگ کرد و ویرا شکست داد. پارسی‌ها لقب **اژی‌دهاک** را به مناسبت نارضامندی به **(آستیاک - اژی‌دهاک)** آخرین پادشاه ماد داده بودند ممکن است

این امر سبب اختراع این افسانه شده باشد و بعدها داستانسرایان آنرا به کیخسرو داستانی نسبت داده‌اند .

۵ - همینطور که کیفیت مرگ کیخسرو بر مامجهول است چگونگی مردن کورش نیز درست معلوم نیست . مورخان قدیم را در کیفیت مرگ او اختلاف است و دور نیست همین ابهام سبب ایجاد این افسانه شده باشد .

۶ - عقل و درایت و عدالت کیخسرو با تدبیر و دادگری و ضعیف‌پروری کورش قابل مقایسه است .

نلدکه، هر چند رسماً و به صراحت از فرضیه یکی بودن کیانیان و هخامنشیان پیروی نکرده است اما با اینحال در مقایسه‌ای که میان کیخسرو و کورش و کسانی که در داستان این دو پادشاه نقش داشته‌اند به عمل آورده ، تا اندازه‌ای باین فکر گرویده بوده است . قسمتی از مقایسه‌ای را که در آغاز کتاب حماسه ملی ایران آورده است نقل میکنیم :

با وجود تفاوتی که کتاب هرودوتوس نیز اساطیری تشخیص داده شده است، افسانه بچه سرراهی را که ماده مگی شیر داده است خود هرودوتوس یا آن کسی که هرودوتوس از دهان او حکایت را شنیده بصورتی که به عقل راست بیاید در آورده . اما این نمونه اساطیری که اغلب تکرار می‌شود بخوبی ثابت میکند که موضوع اصولاً جزو روایت های ملی است . گذشته از این تدوین هرودوتوس تا اندازه‌ای با داستان پهلوانی ایرانی، که ما از زمانهای بعد می‌شناسیم ، مطابقت می‌نماید . شاه بیگانه (استیاز = افراسیاب) به شاهزاده پارسی (کورش = کیخسرو) فرمان میدهد ، پسر دخترش (مندنه = فونگیس) در (شاهنامه) (ویسپان فریه)^۱ در پهلوی را بکشد . این پسر نجات داده شده در میان چوپانان بزرگ میشود و بعدها بر پدر بزرگ خود غلبه میکند . نیز شاید بتوان مقام هارپاکوس را (با وجود آنکه شخصیت او بهمان اندازه شخصیت کورش تاریخی است) در قبال مقام پیران گذاشت و چنانکه ملاحظه میشود نلدکه نیز با مقایسه افراسیاب و آستیاک و کورش و کیخسرو و هارپاکوس و پیران و یسه ، در حقیقت بر سر آن است که بر این فرضیه صحه‌ای بگذارد ، اما تحقیقات دقیق کریستن سن و انتقادهای وی بر هرقل^۲ و هر تسفلد تا اندازه‌ای قابل قبول بودن این فرضیه را رد میکند .

جاودانی بودن کیخسرو :

بنا بر آنچه از آفرین پیغامبر زرتشت برمیآید ، کیخسرو از مرگ و زوال برکنار بود . این فکر در متون پهلوی و شاهنامه عیناً باقی مانده است . در متون پهلوی ، کیخسرو و از جمله جاویدانان و از کسانی است که در گنگ دژ بسر میبرد و بر تخت خود ، در مکانی

که ازدیدگان پنهان است، نشسته است و چون روز رستاخیز نزدیک شود او و سوشیانس (موعود مزدیسنا) یکدیگر را خواهند دید و کیخسرو در شمار پهلوانانی خواهد بود که سوشیانس را در نبرد آخرالزمان یاری میکنند. روایت مذکور در شاهنامه بدین صورت آمده است که کیخسرو پس از کشیدن کین سیاوش و رهانیدن ایران از آسیب افراسیاب تورانی، از این جهان روی بر تافت و بفرمان خداوند، در عین حیات، آهنگ جهان باقی کرد و به ممانعت های پهلوانان ایران و قمی نهاد و سرانجام با طوس و گیو و بیژن و فریبرز از فراز کوهی گذشت و به بیابانی رسید و شبانگاه بچشمه ای که در آنجا بود تن بست و چون بامداد برآمد از او اثری نیافتند و آن چهار پهلوان نیز نیمه روز همانجا ناپدید و تباہ شدند. داستان سفر کیخسرو بجهان باقی، چنانکه در شاهنامه می بینیم بی شک اثر ویا صورت منقلب و واژگونهئی از حدیث جاویدان بودن کیخسرو از اوستا و آثار پهلوی است. در روایات پهلوی از میان پهلوانانی که بنابه روایات شاهنامه بدان بیابان رفتند و ناپدید شدند تنها طوس نام برده شده که جایی خفته است و کیخسرو بر پشت وای (وایو) از نزدیک او میگذرد.

در مقدمه کتاب هفتم دینکرد (در فقره ۳۹) تأسیس آذر گشسب به کیخسرو منسوب است و او از جاودانان شمرده شده است: «فر به کیخسرو پسر سیاوخش رسید. از پرتو آن او به افراسیاب جادوی تورانی و یاران بدکنش وی چیر گشته شکست داد. چنانکه گرسپوز و سایر یاران جهان ویران کن وی را و او کامیاب گشته بتکده کنار دریاچه چچست راکه آرامگاه دروغ سهمگین بوده ویران کرد و در پاداش اعمال نیکش اینک بر تختی نشسته ستوده است. در محلی پنهان یک جاودانی تاروز رستاخیز تن او را پاسبانی میکند.»

همچنین در فصل ۲۷ مینو خرد فقرات ۶۳ - ۵۹ مندرج است که از: کیخسرو و سود این بود که افراسیاب راکشت و در کنار دریاچه چچست بتخانه را ویران کرد و گنگ دیزرا بیاراست و سوشیانت پیروز گرا در روز واپسین یاری خواهد نمود.»

و نیز در فصل ۱۵ فقره ۱۱ کیخسرو در جزو هفت جاودانیها شمرده شده است. همچنین نامورانی که در سفر اخیر با کیخسرو همراه بودند و بقول فردوسی پس از غایب شدن شاه در زیر برف مانده هلاک شدند، در مزدیسنا، از جاودانیها میباشند و در روز واپسین ظهور کرده سوشیانت را در نونمودن جهان یاوری خواهند کرد. در فصل ۲۹ بندهشن فقره ۶ از توس پسر نوذر و گیو پسر گوذر در جزو جاودانیهای دیگر اسم برده شده است. در صد در بندهشن فصل ۳۵ کیخسرو و طوس و گیو و پشتون و سام نریمان از جاودانیهایی هستند که در روز واپسین از یاوران اوشیدرماه خواهند بود. همچنین از اعمال گرشاسب هنگام رستاخیز در ادبیات پهلوی بسیار سخن رفته است.